اعتدال و ميانه‏روى در اسلام (3)

(بخش پايانى)

عسكرى اسلام پور كريمى‏

مقدمه:

در شماره‏هاى گذشته گفتيم:

اعتدال، در منابع اسلامى، در قالب الفاظى چون «قصد»، «اقتصاد» و «وسط» بيان شده است. قرآن كريم، امت اسلام را امت ميانه معرفى كرده است، و پيامبر اكرم(صلى‏الله‏عليه‏وآله) همواره مردم را به ميانه روى در امور دعوت كرده، مى‏فرمودند: «يا ايها الناس عليكم بالقصد، عليكم بالقصد، عليكم بالقصد».

اعتدال در اسلام، قلمرو وسيعى دارد كه برخى از آنان عبارتند از:

1- اعتدال در امور فردى

دين اسلام بر ميانه روى در امور شخصى از قبيل عبادت، سخن گفتن، راه رفتن، خوردن و آشاميدن، دنياطلبى، خشم و غضب، ارضاى غريزه جنسى و اقتصاد، هر يك جداگانه، دستورالعمل‏هايى خاص دارد (در شماره‏هاى گذشته به تفصيل بيان شد.)

و اينك ادامه مقاله‏

2. اعتدال در امور اجتماعى:

در برخوردها و مناسبات اجتماعى بايد اعتدال و ميانه‏روى رعايت شود. آنچه در اين بخش متذكر مى‏شويم، عبارتند از:

الف) دوستى و دشمنى: با اين كه اسلام از پيوندهاى دوستى كه ميان افراد مسلمان برقرار مى‏شود جانبدارى مى‏كند و اين دوستى را سرمايه‏هاى ارزنده و گرانبها مى‏شمارد، ولى با افراط در رفاقت و دوستى مخالف است و خواهان اعتدال در روابط دوستانه مى‏باشد. حضرت على(عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «أحبِبْ حَبيبَكَ هوناً مّا، عَسى أن يَكون بَغيضَكَ يوماً مّا، و أبغِض بَغيضَك هوناً مّا، عَسى أن يَكون حَبيبَكَ يَوماً مّا»؛36 با دوست خود در حد اعتدال دوستى كن؛ زيرا ممكن است آن دوست، روزى دشمن تو گردد. و در دشمنى خود نيز معتدل باش؛ زيرا ممكن است همان دشمن، روزى دوست تو گردد.

بعضى از افراد در دوستى افراط مى‏كنند، به طورى كه همه اسرار خويش، حتى مسائل خصوصى زندگى خود را با دوست در ميان مى‏گذارند؛ در حالى كه چه بسا همين شخص روزى دشمن او شود. عكس قضيه نيز صادق است. بعضى از اين افراد، وقتى با كسى دشمن مى‏شوند، در دشمنى افراط مى‏كنند و راه بازگشت را برخود مى‏بندند. حضرت على(عليه‏السلام) در نامه خود به فرزندش، به اين نكته مهم و ظريف اشاره كرده، مى‏فرمايد: «إن أرَدتَ قَطيعةَ أخيكَ فَاستَبِق لَهُ مِن نَفسِك بَقيَّةً يَرجِعُ إليها إن بَدا لَه ذلك يَوماً مّا»؛37 اگر خواستى رابطه‏ات را با برادرت قطع كنى، راهى برايش بگذار كه اگر روزى خواست برگردد، راه بازگشت داشته باشد.

سعدى با بهره‏گيرى از اين روايات مى‏گويد: «هر آن سرّى كه دارى، با دوست در ميان منه، چه دانى كه وقتى دشمن گردد، و هر گزندى كه توانى به دشمن مرسان كه وقتى دوست شود.»38

آسايش دو گيتى تفسير اين دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

(حافظ)

ب) اعتماد: هر چند اعتماد به افراد يكى از ريشه‏دارترين پايه‏هاى حيات اجتماعى به شمار مى‏رود و مورد تأييد اسلام و قرآن است، اما اعتماد بيش از حد به ديگران، به خصوص در مسائل خطير و سرنوشت ساز، با موازين عقلى و شرعى ناسازگار است. شرع مقدس در اين موارد، رعايت جانب احتياط و اعتدال را توصيه نموده است. امام صادق(عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «لاتثقنَّ بأخيك كلَّ الثقة فان صرعةَ الاسترسال لاتستقالُ»؛39 به برادرت زياد اطمينان و اعتماد مكن كه در اين صورت، قابل جبران نيست.

ج) دفاع: شكى نيست كه در نظام حقوقى، حق دفاع، مسلم و قطعى است. در روايات اسلامى، مبارزه شخص با متجاوز به جان و مال، مقدس شمرده شده و جان باختن بر سر آن، به عنوان شهادت تلقى شده است؛ اما در عين حال، اين دفاع نبايد از حد تجاوز كند. قرآن كريم مى‏فرمايد: «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»؛40 كسى كه به شما تجاوز كرد، به همان اندازه به او پاسخ دهيد.

دستور اسلام در خصوص واكنش شخص نسبت به رفتار سوء ديگران، در مرحله نخست، عفو و گذشت و در مرحله بعدى، احقاق حق در چارچوب انصاف و عدل است و تجاوز از آن جايز نيست.

اين موضوع حتى در مورد قاتل حضرت على (عليه‏السلام) مورد تأكيد قرار گرفت. حضرت على (عليه‏السلام) در بستر (بعد از ضربت ابن ملجم) فرمود: اى فرزندان عبدالمطلب! مبادا بعد از شهادت من، در خون مسلمانان غوطه‏ور شويد و بگوييد: على(عليه‏السلام) كشته شد و به بهانه آن، خون‏هايى را بريزيد. آگاه باشيد! تنها قاتل من كشته خواهد شد. هنگامى كه من از اين ضربه‏اى كه بر من زده است، شهيد شدم، تنها يك ضربه كارى بر او بزنيد و پس از كشتن، بدن او را مثله نكنيد.41

د) معاشرت و برخورد: در برخورد با ديگران، بايد حد اعتدال رعايت شود كه همان تواضع است و از حالت افراط و تفريط كه تكبر و ذلت نفس است، بايد اجتناب شود. حد اعتدال در رفتار با مردم، در كلام امام على (عليه‏السلام) آمده است كه فرمود:«ليَجتمع فى قلبك الافتقارُ الى الناس و الاستغناءُك عنهم يكون افتقارُك اليهم فى لين كلامِكَ و حُسن سيرَتِك و يكونُ استغناؤُك عنهم فى نزاهةِ عرضك و بقاء عزِّك»؛42 هميشه در قلب خود دو حس متضاد را با هم داشته باش، هميشه احساس كن كه به مردم نيازمندى و هميشه احساس كن كه از مردم بى‏نيازى؛ اما نياز تو به مردم، در نرمى سخن و حسن سيرت و تواضع است، و استغناى تو از مردم، در حفظ آبرو و بقاى عزت است.

در روايتى ديگر از امام صادق(عليه‏السلام) حد اعتدال و مياده روى در معاشرت با مردم را چنين بيان مى‏كنند: «لاتكن فظّاً غيظاً يكره الناس قربكَ و لاتكن واهناً يحقِّرُك من عرفكَ»؛43 تند خو و بد برخورد مباش كه مردم نخواهند با تو معاشرت كنند و خودت را آن قدر پست نگير كه هر كس تو را مى‏شناسد، تحقيرت كند (نه فظ غليظ باش و نه واهن).

در معاشرت با مردم، ضمن احترام و تكريم ديگران، بايد مواظب بود كه آن احترام به ذلّت و احساس حقارت منتهى نشود.

تواضع گرچه محبوب است و اجر بيكران دارد

نشايد كرد با هر كس كه هيبت را زيان دارد

حضرت على (عليه‏السلام) فرمود: «روزى رسول خدا(صلى‏الله‏عليه‏وآله) بر جمعى از اصحابش وارد شد. آنان باگشاده رويى و احترام حضرت را سيد و مولاى خود خواندند. حضرت سخت خشمگين شد و فرمود: اين طور سخن مگوييد و مرا سيد و مولا نخوانيد، بلكه بگوييد پيغمبر ما و فرستاده خدا. به راستى و حقيقت سخن بگوييد و در گفتار خود زياده روى و غلو نكنيد كه گرفتار ضلالت و گمراهى خواهيد شد.»44

ه) مدح و ذم ديگران: تحسين اگر از حد و مرز اعتدال خارج شود، به چاپلوسى و خارج شدن از حق منجر مى‏شود. همان طور كه خوددارى از تحسين نيز - كه ريشه در كم‏رويى يا صفات رذيله‏اى چون حسد دارد - موجب دلسردى و عدم كارايى افراد مى‏شود. حضرت على(عليه‏السلام) مى‏فرمايد:«الثّناءُ بأكثرِ من الاستحقاق ملق و التقصيرُ عن الاستحقاق يمىُّ او حسد»؛45 ثنا گفتن بيش از حد شايستگى، تملق است و كمتر از آنچه سزاوارند، يا ناشى از عجز است يا منشأ آن حسد است.

3. ريشه افراط و تفريط

ناتوانى عقل، سبب اصلى افراط و تفريط است. كسانى كه دچار افراط و تفريط مى‏شوند، عموماً دست خوش نوعى عدم تعادل و توازن هستند و اگر در همان حال بتوانند به وجدان و عقل خود مراجعه كنند، درمى‏يابند كه هر جا دست‏خوش ضعف عقل گرديده‏اند، به عدم تعادل مبتلا شده، راه افراط و تفريط پيموده‏اند. امام على (عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «العاقل من وضع الاشياء مواضعها و الجاهل ضدّ ذلك»؛46 عاقل كسى است كه هر كارى را به وقت و در جاى خود انجام مى‏دهد، و جاهل كسى است كه ضدّ اين عمل مى‏كند.

در جاى ديگر، ناآگاهى انسان عامل افراط و تفريط معرفى شده است. امام على (عليه‏السلام) فرمود: «لايرى الجاهل الا مفرطاً او مفرّطاً.»47

پى‏نوشت‏ها:

36. مصطفى زمانى، شرح نهج البلاغه، ج 4، كلمات 274، ص 283.

37. نهج البلاغه، نامه 31.

38.گلستان سعدى، باب هشتم.

39.بحارالانوار، ج 71، ص 174.

40.بقره / 194.

41.نهج البلاغه، نامه 47.

42.وسايل الشيعه، ج 8، ص 401.

43.بحارالانوار، ج 75، ص 283.

44.جعفريات، ص 184.

45.نهج البلاغه، كلمات قصار.

46.ميزان الحكمه، ج 6، ص 417.

47.نهج البلاغه، حكمت 70.